

مدل‌های اسلام خواهی

سیدمصطفی تاجزاده

سالنامه شرق، ش ۰۷، ۸۴/۱۲/۲۴



چکیده: به نظر نویسنده، جهان پس از انقلاب اسلامی ایران، شاهد سه مدل اسلام خواهی است: اول) مدل طالبانیسم بنیادگرا با مشخصه استبداد و فرقه‌گرایی در داخل و ماجراجویی و جنگ در خارج است. دوم) مدل ترکیه یا مشخصه اسلام خواهی تحت نظام لائیتیه و مبتنی بر آزادی و مشارکت سیاسی. سوم) مدل جمهوری اسلامیت با دو تفسیر متضاد بنیادگرا و دموکراسی خواه.

اسلام سیاسی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نقش برجسته‌ای در مناسبات درونی جوامع مسلمانان و نیز در جهان پیدا کرد. اسلام خواهی، پدیده‌ای رو به رشد و در همه جوامع با هر نوع رژیم سیاسی و هر نوع گرایش دیده می‌شود. در هر جایی که اسلام‌گرایان مجال پیدا کرده‌اند، پیروزی‌های قاطعی را کسب نموده‌اند. نمونه‌های فراوانی را می‌توان مثال زد. درخشش حزب عدالت و توسعه در مراکش در اولین تجربه انتخاباتی‌اش، کسب ۲۱ کرسی از ۴۰ کرسی پارلمان در بحرین، پیروزی فهرست مورد حمایت آیت الله سیستانی در عراق، پیروزی قاطع حماس در فلسطین و دهها نمونه دیگر را می‌توان فهرست کرد. به موازات رشد اسلام‌گرایی، دموکراسی خواهی نیز، مورد اقبال احزاب مسلمان بوده است. طبق نظر سنجی مؤسسه «پیو» اکثریت قابل توجه پرسش‌شوندگان در برابر این سؤال که، «دموکراسی روش غربی است که به درد اینجا (جوامع اسلامی) نمی‌خورد» اعلام کردند: «دموکراسی در

کشور آنها نیز مفید است». ۸۳ درصد کویتی‌ها، ۶۸ درصد اردنی‌ها و ۵۳ درصد فلسطینی‌ها موافق پاسخ فوق بوده‌اند و طبق همان نظرسنجی، پاسخ دهندگان هفت کشور مسلمان، حقوق مدنی و فردی را، به عنوان مهم‌ترین موضوع سیاسی پیش از بهداشت، مسئله فلسطین و خواست‌های اقتصادی امتیازبندی کرده‌اند. همه گروه‌های مسلمانی که در انتخابات آزاد به قدرت می‌رسند، می‌کوشند جامعه را، با روش‌های دموکراتیک و مسالمت‌آمیز اداره کنند (کریگوری، گاوس، روزنامه شرق ۸۴/۸/۸).

در عین حال مسلمانان، مخالف آمریکا و سیاست‌هایش می‌باشند. نمونه‌های فراوانی را همین مقاله فوق از مؤسسات مختلف در اثبات این نکته نقل می‌کند که، مورد استشهاد نویسنده قرار گرفته است. به موازات اسلام دموکراتیک و در رقابت با آن اسلام بنیادگرای طالبانی، به عنوان دیگر گرایش سیاسی مسلمانان می‌باشد که، به شدت دموکراسی خواهی را محکوم می‌کند. مثلاً بن لادن در پیام به مردم عراق، دموکراسی را اعمال فریبنده و منحرف کننده و ایمان آوردن به جهالت معنی کرد. احزاب اسلام‌گرا، هم‌زمان با رشد روزافزونشان، با سؤالات جدی در مورد الگوی اداره کشور روبه‌رو شده‌اند. آنان می‌بایست روشن کنند که، آیا مبنای تأسیس کشور را ملت می‌دانند یا امت، به انتخابات آزاد معتقدند یا معیار تشکیل حکومت را کشف اراده آسمانی می‌دانند، حقوق شهروندی را به رسمیت می‌شناسند یا اساس تقسیم بندی حقوقی آنان مسلمان و غیر مسلمان است؟ اجرای احکام شریعت را اختیاری می‌دانند یا اجباری؟ در عرصه بین‌المللی نیز در آرزوی شروع جنگ‌های صلیبی‌اند یا در پی صلح پایدار و عادلانه‌اند؟ به تعبیر دیگر، باید به این سه پرسش پاسخ دهند که، آیا نظام سیاسی مطلوب آنان دموکراتیک و آزاد است یا انتصابی، قانون را در شکل جدید آن قبول دارند یا قرآن و احکام شریعت را در مدیریت میهن کافی می‌دانند، در مناسبات جهانی امنیت و منافع ملی را اصل می‌دانند یا مقابله با دشمنان اسلام را؟ سه الگوی طالبان و ترکیه و جمهوری اسلامی اسلامخواهان را، به خود فرا می‌خوانند که هر کدام از آنها نظر خاصی نسبت به این پرسش‌ها دارند و آینده نشان خواهد داد، کدام یک ظرفیت بهتری جهت الگو برداری دارند.

بازتاب اندیشه ۷۲

مدل‌های
اسلام‌خواهی

جوهر اندیشه طالبانیسم، استبداد و فرقه‌گرایی در داخل و ماجراجویی و جنگ در خارج است. این مدل برای انسان غیر مسلمان حرمت قایل نیست، انتخابات آزاد و پارلمان را قبول ندارد، به گردش مسالمت‌آمیز قدرت باور ندارد، قرآن با تفسیر تنگ نظرانه را قانون اساسی و

فقها را معین کننده حد و حدودی می‌داند. در قلمرو جهانی نیز، به چالش با کفار و غرب مسیحی می‌اندیشد. از حقوق مسلمانان در دیگر کشورها دفاع ولی به حقوق اقلیتها در سرزمین خود بی‌اعتناست. توهین به مقدسات مسلمانان را محکوم می‌کند اما اهانت به مقدسات دیگران را جایز می‌داند.

در مدل ترکیه، اسلام‌گرایان پذیرفته‌اند در چارچوب یک نظام سکولار، که مخالف حضور اسلام و هر نوع جلوه‌های آن در عرصه عمومی است، فعالیت کنند. در این مدل، حقوق مدنی و سیاسی به رسمیت شناخته می‌شود. قانون مصوب نمایندگان مردم است و با رأی آنان تفسیر می‌کند حکومت بدنبال منافع ملی و در اندیشه تعامل با جهانیان است. در عراق و افغانستان نیز تحت سایه ارتش آمریکا اصل بر آزادی و مشارکت و رقابت آزاد است. در هر حال این مدل به الگوی مشروطه خواهان ایرانی نزدیک است.

اما مدل جمهوری اسلامی برخلاف دو مدل فوق که دارای مبانی و مشخص‌اند، بسته به دو تفسیر بنیادگرا و دموکرات از آن دو الگو، پیش رو خواهیم داشت. الگوی اول به حکومت مطلقه اسلامی شبیه است و دومی الگویی دموکراتیک است. برخلاف الگوی خشن و ترش روی اول، نگاه دوم به دموکراسی در خانه و صلح در جهان باور دارد و معتقد است، در عین این‌که قوانین نباید مغایر اسلام باشد، نباید موجب تحمیل عقیده و نقض حقوق شهروندان شوند. مخالف اهانت به مقدسات همه ملتها، اعمال خشونت و اجبار و زور می‌باشند. آنان ترویج ارزش‌های اسلامی را وظیفه خود می‌دانند.

تفسیر فرقه‌ای و ماجراجویانه از جمهوری اسلامی علاوه بر آن‌که نظام را، با سلطنت مطلقه اسلامی یکی می‌کند روشن‌فکران و طلاب نواندیش را ناامید و اسلام خواهان را در موضع ضعف قرار می‌دهد و بهانه به دست جنگ طلبان آمریکا می‌دهد. حال آن‌که تفسیر دموکراتیک اسلام و جمهوری اسلامی و اندیشه امام افزون بر تأمین حقوق همه شهروندان در همه زمینه‌ها، امکان اتحاد پویا و پیشرفت فردی و ملی و غلبه بر مشکلات را فراهم می‌کند و اجازه نمی‌دهد بدخواهان اسلام‌گرایی را معادل بنیادگرایی توتالیترسیسم و تروریسم تبلیغ کنند.

● اشاره

حقیقت این است که موج اسلام خواهی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، در سال ۵۷ گسترش یافت و هر روز ابعاد تازه‌ای پیدا می‌کند. این موج اضافه بر برچیدن بساط

آمریکائیا در ایران، موجب به خطر افتادن آنچه آمریکائیاها منافع خویش در منطقه خاورمیانه و جهان اسلام می‌خوانند، شد. علاوه بر این که هژمونی و برتری فکری و فرهنگی نظام سلطه، به رهبری آمریکا به چالش کشیده شد و در زمانه‌ای که حتی، استقلال‌طلبی گروه‌های بارز و ام‌گیر اندیشه‌های سوسیالیستی غربی بودند، انقلاب اسلامی راه جدیدی را، به روی همه آزادیخواهان منطقه و حتی جهان گشود. به همین سبب نظام سلطه از ابتدا در صدد مقابله برآمد. ابتدا سعی کردند، متناسب با نظام‌های مستقر در منطقه، یک نوع اسلام خواهی را، با همکاری آنها ترویج کنند تا به زعم خویش، افکار و اذهان را، از توجه به انقلاب اسلامی منحرف کنند. حاصل این تلاش، خلق گروه القاعده و نهایتاً به روی کار آمدن طالبان‌نیم بود، تیغی که دسته به دست را نیز برید و مشکلات عدیده‌ای را برای خودشان فراهم کرد.

از طرف دیگر، عصر ملتها که با پیروزی انقلاب اسلامی آغاز شده بود، موجی از مشارکت جویی را در میان ملتها پدید آورد و در مقابله با آن طرح دموکراسی هدایت شده مطرح شد. در آن کسانی می‌توانند بر مسند قدرت بنشینند که، طرفدار غرب و در راستای منافع آمریکا باشند و قوانینی قابل تصویب است که در این راستا باشند. به همین دلیل تحت نظارت ارتشیان در ترکیه، احزاب اسلام‌گرا متمایل به غرب توانستند بر سر کار آیند. اما کسانی مانند اربکان که تمایلات استقلال طلبانه داشتند، به سرعت توسط ارتش حذف شدند.

به تعبیر حضرت امام علیه السلام، آنان هیچ‌گاه با اسلام ناب آشتی نخواهند کرد و در مقابل آن، اسلام آمریکایی را علم کرده‌اند. طالبان‌نیم و اسلام فردگرا دو جلوه و مدل از اسلام آمریکایی است، که برای مقابله با اسلام ناب علم شده‌اند. همزمان با طرح مدل‌های اسلام آمریکایی در خارج از ایران، سعی کردند در داخل نیز، با طرح حاکمیت دوگانه و نهادهای انتصابی و انتخابی، نظام را با بحران مشروعیت روبه‌رو کنند و چنین وانمود کنند که، در جمهوری اسلامی، مبانی و مفاهیم دچار ابهام‌اند و جمهوریت در مقابل اسلامیت قرار دارد. جمهوری اسلامی ترکیبی است که می‌بایست تفسیر و تعریف گردد. در داخل برخی دانسته و برخی نادانسته با آنان هم‌نوا شدند و سعی نمودند دو جبهه ساختگی و رودرروی یکدیگر بسازند. الف) جبهه دموکرات و طرفدار حقوق بشر و حقوق شهروندی؛ ب) جبهه طرفدار حکومت مطلقه اسلامی با قرائت خشن از اسلام و نگاه ایزاری به جمهوریت و معتقد به تحمیل و بکار بردن زور و اجبار برای اجرای احکام شریعت و ناقص حقوق شهروندان.

بازتاب اندیشه ۷۲
 مدل‌های
 اسلام‌خواهی

گرچه در طول عمر ربع قرن جمهوری اسلامی، تلاش شد که چنین وانمود کنند، اسلام جمهوری اسلامی بنیادگرا خشن، ناقض حقوق بشر و حقوق اقلیتها و حکومت توتالیتر و خشونت‌پرور و تروریست‌پرور است، ولی هیچ‌گاه چنین تهمت‌هایی نتوانست چهره تابان

اسلام ناب مستقر در جمهوری اسلامی را کدر کند. در طول این سال‌ها، جمهوری اسلامی با تفسیر و قرائت امام خمینی^{ره} در کشور حاکمیت داشته است که در آن اسلام در همه ابعادش و مردم با همه وجود محور اصلی نظام بوده‌اند. مردم ایران، دموکراسی را، در سایه اسلام و حقوق خویش را بر پایه تعالیم آن طلب می‌کنند. حقوق بشر سکولار و فارغ از خدا را نفی و حقی را که اسلام برای آنان شناخته است می‌جویند.

در سایه تفسیر امام خمینی^{ره} از جمهوری اسلامی، که تاکنون در ایران حاکمیت داشته، نه اسلام مخالف جمهوریت و مشارکت مردم و نه جمهوریت محدودکننده اسلام و به انزوا کشاننده آن است. اسلام تضمین‌کننده همه حقوق مردم است و آزادی که در پرتو آن حاصل می‌شود، بالاترین و برترین نوع آزادی است. اکنون پس از گذشت سال‌ها از تأسیس جمهوری اسلامی، بهتر می‌توان حکمت آن جمله حکیمانه امام خمینی را که فرمود: «جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد» فهمید. از همان ابتدا نیز برخی با طرح جمهوری دموکراتیک و برخی دیگر با مخالفت با جمهوری و طرح حکومت اسلامیت، در صدد منحرف کردن راه و مسیر درست امت بودند، تا امروز نیز، دست از شعارهای انحرافی خود برنداشته‌اند. بنابراین هم تفسیر دموکراتیک مبتنی بر ارزشهای لیبرالی از جمهوری اسلامی و هم تفسیر توتالیتر و سلطنت‌گونه مبتنی بر ارزش‌های متحجرانه از اسلام غلط است و هیچ‌گاه در جمهوری اسلامی رسمیت و حاکمیت نداشته‌اند و مورد پذیرش مردم ایران نبوده‌اند و نخواهند بود. جمهوری اسلامی مدل نابی است که، نه نیازمند قرائت دموکراتیک و نه حاجتمند قرائت طالبانی است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی